



## تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۵۱	تاریخ	۱۴۰۰/۱۰/۲۱
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				

### الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين.

مبحث اول از مباحث مربوط به شرط رابع بحث درباره روایات باب است؛

روایات چند طائفه بودند:

**طائفه اول:** روایاتی که به لسان اشتراط ان لا یكون السفر فی سبیل باطل یا ان یكون فی سبیل حق وارد شده بود.

**طائفه دوم:** روایتی است که باین لسان مطرح شده است که سفر «فی معصية الله» یا فی شحناء أو صعاية او ضرر علی قوم المسلمین نباشد.

همان روایت عماربن مروان بود که بحث کردیم و گفتیم سند صحیح است و سند صدوق رحمته الله و عمر بن مروان همان یشکری است هرچند مرحوم صدوق رحمته الله در مشیخه اسم عماربن مروان کلبی را آورده و گفتیم این کلبی و یشکری یکی هستند چون آنی که صدوق رحمته الله از او روایت می کند و آنی که سایر روات از او روایت کرده اند عماربن مروان یشکری است و کلبی ای در مقابل آن معهود و شناخته شده نیست لذا مستبعد است که مراد از آن کلبی باشد که غیر از یشکری باشد.

کسی را که صدوق رحمته الله در مشیخه از او نام می برد و سندش را به او نقل می کند باید راوی ای باشد که به او اعتنا می شود و یک راوی مجهول که کسی او را نشناخته است بسیار مستبعد است؛ لذا این کلبی که در مشیخه از او نام برده است همان عماربن مروان معروف یشکری است و قرائن دیگری هم ذکر کردیم من جمله اینکه عماربن مروان یشکری است که ابویوب از او روایت می کند و هر دوی آنها خزاز هستند و این تشابه در شغل هم مؤید این است این همان عماربن مروان یشکری است.

علی ای حال سند، سند صحیحی است سند کلینی هم صحیح است مگر سهل بن زیاد که توثیق ندارد، اما ما گفتیم همانطور که مرحوم شیخ بهاء هم در وجیزه می گوید، الامر فی سهل سهل به این لحاظ که قرائنی است که سهل راوی معتبری است من جمله اینکه مضامین روایاتی که سهل در سند آنهاست معمولاً مضامین قویه ای است من جمله اینکه کبار مشایخ روات از او نقل کرده اند و مشایخ معروف روایت از او روایت کرده اند با اینکه در بین روایت رسم بوده که راوی غیر معتبر را از او نقل نمی کردند اگر هم نقل می کردند خیلی نادر بوده و اینکه از کسی کثیراً نقل کنند آن هم روات مختلف و کبار از روات به طور متعدد و کثیر و این شخص

خیلی از رجال بزرگوار روایت از او روایات نموده‌اند و این هم قرینه دیگری است که در نقل خود ثقة بوده است و از جمله موارد این است که با اینکه روایات زیادی از او نقل شده کسی در او قدح نکرده است و اگر ثقة نبود باید وجه قدحی می‌داشت و چون مورد ابتلاست نمی‌تواند مغفول عنه باشد و اگر ثقة نبود با توجه به کثرت روایات او لا اقل اشاره به یک نقطه جرحی می‌شد که نشده است بنابراین با این قرائن و... می‌توان اطمینان به وثاقت سهل داشت و لذا ورود توثیق یکی از طرق اطمینان به وثاقت راوی است ولی طریق اثبات وثاقت منحصر در توثیق نیست.

**طائفة سوم: روایاتی که مصادیق سفر معصیت را بیان کرده‌اند.**

**روایت اول: روایت کلینی**

«وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» قَالَ الْبَاغِي بَاغِي الصَّيْدِ وَالْعَادِي السَّارِقُ وَلَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَأْكُلَا الْمَيْتَةَ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا هِيَ عَلَيْهِمَا حَرَامٌ لَيْسَ هِيَ عَلَيْهِمَا كَمَا هِيَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَلَيْسَ لَهُمَا أَنْ يُقْصِرَا فِي الصَّلَاةِ»<sup>۱</sup>؛

حسین بن محمد حسین بن محمد بن عمران اشعری است که ثقة است و از مشایخ کبار مرحوم کلینی رحمته الله است و همه روایت سند ثقة هستند.

امام عليه السلام در این روایت می‌فرماید که دو نوع عنوان است که اضطرار در این دو رافع تکلیف نیست؛ زیرا اضطرار در اصل رافع تکلیف است؛ همانطور که در روایت آمده است:

«وَقَالَ عليه السلام رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ الْخَطَايَا وَالْبَسِيانُ وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوُسُوسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَةِ وَلَا لِسَانٍ»<sup>۲</sup>؛

اما در دو عنوان «بَاغِي الصَّيْدِ» و «الْعَادِي السَّارِقُ» اضطرار رافع تکلیف نیست به این دلیل که عمل معصیت است و لذا شخص باید در آن دوم صورت نماز خود را کامل بخواند و نمی‌تواند اگر در آن سفر مضطر شد از میتة استفاده نماید و حرام است بر او.

**دو نکته مهم:**

**اولاً:** کل روایات صادره از معصومین عليهم السلام تفسیر قرآن است و روایات فقهی هم تفسیر قرآن است و لذا روایتی که از معصوم عليه السلام وارد شود می‌توان آیه‌ای را که در قرآن است می‌توانید پیدا کنید و ایندو بر هم منطبق هستند.

**ثانیاً:** هر روایتی که از معصوم عليه السلام صادر می‌شود همه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ و لذا هر روایتی که از ائمه عليهم السلام صادر می‌شود می‌توان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داد البته اگر رفتار حکومتی باشد خود رفتار قابل نسبت دادن نیست ما در همین کتاب اصول فقه نظام آنجا به صورت نسبتاً مفصل احکام حکومتی را بیان کردیم و گفتیم چه الفاظی دال بر حکم حکومتی است و نه حکم الهی ثابت یعنی حکم، متغیر به تغییر زمان است و حکمی است که حاکم با اختیارات حکومتی آن را صادر کرده و ممکن است حاکم بعدی آن را تعویض کند مثلاً به امام علی عليه السلام اعتراض کردند شما چرا محاسن را خضاب نمی‌کنید که حضرت عليه السلام فرمود آن وقتی بود که مسلمین کم بودند و سن و سال بالا بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند خضاب کنید تا در چشم دشمن قوی به نظر برسد اما حالا که قلیل نیستند دیگر خضاب نکنند یا نکنند اختیار با خود اوست و یا روایتی دیگر داریم از امام سجاد عليه السلام که حضرت وارد حمام شد و مردم در آن خضاب می‌کردند حضرت دیدند پیرمردی که درای محاسن بلند سفیدی از جمام خارج شد و خضاب نکرد حضرت فرمودند

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب صلاة المسافرين، باب ۸، ح ۲.

۲. تحف العقول؛ ص ۵۰.

که چرا خضاب نکردی به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ ظاهراً در کوفه بوده است، آن پیرمرد گفت من خضاب نکردم خواستم اقتدا کنم به کسی که از من و تو بهتر بوده حضرت علیه السلام فرمودند: مقصود کیست؟ او گفت مقصود علی ابن ابی طالب علیه السلام است؛ سپس امام علیه السلام فرمودند خواستی به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کن یا به سنت امام علی علیه السلام؛ در همان کتاب موارد بسیاری را آورده ایم. و لذا به غیر از احکام حکومتی روایاتی که صادر شده از احکام الهی می توان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام نسبت بدهید. این قاعده کلی است و بحث مهمی است که حضرت علیه السلام می فرماید:

«وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَغَيْرِهِ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَحَدِيثُ جَدِّي وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup>؛

ما این مطلب را در مقابل اهل سنت می گوئیم؛ آنها می گویند روایات شما سند ندارد که از ائمه علیهم السلام است و سندیت ندارد اما ما می گوئیم همه روایات ما سند دارد زیرا خودشان گفته اند هر چه ما می گوئیم از امام علی علیه السلام و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و همه مسنده و متصل به رسول خدا صلی الله علیه و آله است و لذا برخی از بزرگان روایت ما مثل سکونی هر روایتی را از امام صادق علیه السلام می شنیدند می گفتند عن ابیه عن جدی عن رسول الله ....

به هر جهت امام علیه السلام در روایتی که مطرح شد فرمودند که: این باغی و عادی نمی توانند میته را اکل کنند و بر آنها جایز نمی شود در حال اضطرارشان اما سایر مسلمین اگر مضطر شوند بر آنها حلال است اما بر این دو طائفه حلال نمی شود و نمی توانند نماز را به تقصیر بخوانند و باید کامل بخوانند سند صحیح است و وجه نفی جواز اکل میته حتی عند الاضطرار و از طرفی رفع عن امتی این است که لسان حدیث رفع امتنان است پس چون تفسیر همین آیه است می فهماند که این آیه که می فرماید «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ»<sup>۲</sup> وقتی امتنانی است این امتنان شامل عاصی نمی شود و توسعه ای در کار نیست.

موضع شاهد در روایت این است که این دو مورد باغی صید و سارق را حضرت علیه السلام به عنوان مصداق سفر معصیت دانسته است.

### وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۸، ح ۲۶.

۲. سورة بقره: ۱۷۳.